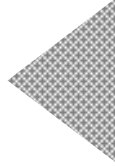


# مفهوم توسعه<sup>۱</sup>



نویسنده: آمارتیا سن

ترجمه: شاکه سرکسیان<sup>۲</sup> علی گودرزی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت ۸۶/۷/۱۲ - تاریخ تصویب ۸۶/۹/۱۵)

## ۱- پیشینه بحث

سر ویلیام پتی<sup>۴</sup> در سال ۱۶۷۶ بیان کرده بود که «فرانسوی‌ها بسیار سریع رشد می‌کنند.» خواه این جمله، یک حساسیت بریتانیایی نسبت به رقیب فرانسوی تلقی شود یا خیر، یقیناً بخشی از نخستین بحثها راجع به اقتصاد توسعه به شمار می‌رود. پتی توجه خود را صرفاً بر رشد ارقام و درآمدها متمرکز نمی‌کرد، بلکه گستره وسیعی از مسائل مربوط به توسعه، از جمله توجه مفهومی به مضمون دقیق سطح زندگی را مد نظر قرار می‌داد. بخشی از تحلیل آماری او قرار بود «ثابت کند» که «برنامه‌های شخص شاه، آن قدرها هم که رجال ناراضی<sup>۵</sup> جلوه می‌دادند، در وضعیت بدی قرار نداشت.» پتی در همان زمان که درآمد ملی را با استفاده از «روش درآمد»<sup>۶</sup> و «روش هزینه»<sup>۷</sup> تخمین زده بود، به مطالعه وضعیت زندگی مردم در محدوده‌ای وسیع‌تر [از شاخص‌ها]، از جمله

---

۱-The Concept Of Development

منبع:

Handbook of Development Economics, Volume L Edited by H. Chenery and T.N. Srinivasan © Elsevier Science Publishers B.V., 1988

۲- کارشناس مترجمی زبان انگلیسی Gagoorik@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی رشته پلیمر Seiriusbefoul@yahoo.com

۴- Sir Wiliam Petty.

۵- Discontented Men

۶- Income Method

۷- Expenditure Method

«ایمنی عمومی»<sup>۱</sup> و «خوشبختی ویژه هر انسان»<sup>۲</sup>، نیز می‌پردازد.<sup>۳</sup>

پتی، بدون اغراق یکی از بنیان‌گذاران علم اقتصاد نوین و به ویژه پیشگام در مباحث کمی علم اقتصاد<sup>۴</sup> به شمار می‌رود.<sup>۵</sup> او همچنین از پایه‌گذاران اقتصاد توسعه<sup>۶</sup> است. در حقیقت در مطالعات اولیه علم اقتصاد به سختی می‌توان اقتصاد توسعه را از سایر مباحث علم اقتصاد جدا کرد؛ زیرا در واقع، عمده مباحث علم اقتصاد راجع به مسأله توسعه اقتصادی بود. این امر نه فقط در مورد نوشته‌های پتی بلکه در مورد آثار سایر پیشگامان اقتصاد نوین، از جمله گریگوری کینگ<sup>۷</sup>، فرانکوئیس کوینزی<sup>۸</sup>، آنتوان لاوازیئر<sup>۹</sup>، جوزف لوییس لاگرانژ<sup>۱۰</sup> و حتی آدام اسمیت<sup>۱۱</sup> نیز صادق است. [کتاب آدام اسمیت با عنوان] **تحقیق در باب ماهیت و علل ثروت ملل**،<sup>۱۲</sup> در حقیقت تحقیق در خصوص مسائل بنیادین اقتصاد توسعه نیز بود.

این واقعیت که در نوشته‌های اولیه علم اقتصاد، تناسب قابل ملاحظه‌ای میان اقتصاد توسعه و علم اقتصاد به معنای عام وجود داشت، به ویژه، در بستر بررسی ماهیت «مفهوم توسعه»<sup>۱۳</sup> جالب توجه

#### ۱- Common Safety

#### ۲- Each Man's Particular Happiness

۳- **حساب سیاسی** (*Political Arithmetick*)، که در آن مطلب مذکور مشاهده می‌گردد، توسط پتی حدوداً در سال ۱۶۷۶ به رشته تحریر در آمد، ولی پس از مرگ او در سال ۱۶۹۱ به چاپ رسید. مطلب فوق را می‌توانید در هال [Hall] (۱۸۹۹)، جلد I، صص ۲۴۱-۲۴۲ و ۳۱۱ بیابید.

#### ۴- Quantitative Economics

۵- شاید نیاز به یادآوری باشد که این پتی، کالبد شناس و موسیقی‌شناس اقتصاددان، بود که در مباحثات انجمن سلطنتی [Royal Society] بر این امر تأکید داشت که «شاید کلامی جز آنچه معرف عدد، وزن یا اندازه است به کار نرود» (هال (۱۸۹۹)، جلد I، ص ۱۸۹۹). آنهایی که از این «تب جدید» نسبت به اقتصاد ریاضیاتی شکایت دارند، احتمالاً باید با این حقیقت کنار آیند که عصر جدید مدتها است که آغاز شده است.

#### ۶- Development Economics

#### ۷- Gregory King

#### ۸- Francois Quesnay

#### ۹- Antoine Lavoisier

#### ۱۰- Joseph Louis Lagrange

#### ۱۱- Adam Smith

#### ۱۲- An Inquiry Into The Nature And Causes Of The Wealth Of Nations

#### ۱۳- The Concept Of Development

است. از قدیم الایام توجه به مسائل مربوط به توسعه، یکی از ژرفترین **انگیزه‌ها** برای پیگیری اقتصاد در معنای عام آن بوده است و به هنگام تحقیق درباره‌ی جزئیات مربوط به مفهوم توسعه، این شالوده کلی اقتصاد توسعه را باید به ذهن سپرد. [به این ترتیب] با شروع از یک مفهوم وسیع‌تر اقتصاد توسعه نباید محدود به یک مفهوم جزئی باشد.

فهمیدن این موضوع که چرا مفهوم [کیفی] توسعه تا این حد برای اقتصاد به معنای عام، ضروری است چندان مشکل نیست. البته، مسائل علم اقتصاد، موضوعات کمی و منطقی<sup>۱</sup> را در بر می‌گیرند و بسیاری از آنها بدون شک نوعی «مهندسی» محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، موفقیت هر کدام از موارد کمی و کیفی در نهایت به تأثیر آنها در زندگی بشر بستگی دارد. بهبود شرایط زندگی آشکارا باید - اگر نه تنها هدف - یکی از اهداف کل فعالیت اقتصادی باشد و این ارتقای شرایط، جزء لاینفک مفهوم توسعه به شمار می‌رود. البته اگرچه ممکن است مسائل محاسباتی و مهندسی دخیل در بهبود شرایط زندگی در کشورهای فقیر و در حال توسعه بسیار متفاوت از کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته باشد، اما مشترکات بسیاری در فعالیت‌های مربوط [به بهبود شرایط زندگی] در هر دو به چشم می‌خورد [در این مورد مراجعه کنید به بائر<sup>۲</sup> (۱۹۷۱)].

گاهی عالمان اقتصاد توسعه، با اصرار بر تفکیک اقتصاد توسعه از سایر شاخه‌های علم اقتصاد در حوزه خود تاحدی حمایتی عمل نموده‌اند. گرچه فهمیدن انگیزه‌های اصلی تلاش آنان بسیار ساده است، ولی باید توجه داشت که نباید بیش از اندازه به این تقسیم‌بندی‌ها بها داده شود و نباید تقسیم‌بندی آنها را با استقلال از یکدیگر اشتباه گرفت. ابزار اقتصاد متعارف در اقتصاد توسعه نیز مفید فایده خواهد بود، حتی در مواقعی که مسائل مورد بررسی، کاملاً خاص آن حوزه از اقتصاد باشد. با این حال، مسأله قابل مناقشه آن است که به ادله متعددی بخش عمده‌ای از اقتصاد متعارف از محدوده وسیع موضوعات مربوط به فقر، تنگدستی و بدبختی و رفاه و همچنین از برآوردن نیازهای اساسی و بهبود کیفی زندگی دور شده است. عالمان اقتصاد توسعه، ضرورت تأکید بر و توجیه درگیر بودن با این مسائل تا حدی «از مد افتاده» را دریافته‌اند، هر چند که بجا بودن این مسائل به هیچ وجه به حوزه اقتصاد توسعه محدود نمی‌شود. گذشته از این، تفاوت‌های نهادی نیز وجود دارند که در پی توسعه اقتصادی و بهبود شرایط زندگی سبب می‌شوند مسائل

۱ -Logistic Issues

۲ -Bauer.

کمی اقتصاد در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه از یکدیگر جدا شوند. یقیناً، تفاوت‌های سیستماتیک در مشخصه‌های نهادی، در امر سیاستگذاری و تعیین موضوعات کاربردی که معطوف به راهبردند، بسیار مهم و ارزشمندند. ولی نخستین موضوع - تأکید بر اهداف توسعه - نه فقط در اقتصاد توسعه، که در اقتصاد به معنای عام آن نیز پر اهمیت است [رجوع شود به هرشمن (۱۹۷۰)]. به این ترتیب، پافشاری بر جداسازی کامل اقتصاد توسعه از سایر شاخه‌های علم اقتصاد تاحدی زیانبخش خواهد بود. می‌توان چنین استدلال نمود که اقتصاد توسعه نه فقط باید به حمایت از حوزه‌ی «خود»، بلکه باید به پابرجا نگاه داشتن انگیزه بنیادین موضوعات اقتصادی به معنای عام نیز بپردازد. ادبیات «مفهوم توسعه» - چه به صراحت و چه به صورت ضمنی مطرح و بحث شده باشد - بیش از آنکه صرفاً از منظر محدود «اقتصاد توسعه» مورد نقد قرار گیرد، باید از منظر اقتصاد به معنای عام مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲- تولید، رشد و توسعه

ارتباط نزدیک میان توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی همانقدر که مهم است، می‌تواند بسیار سردرگم کننده نیز باشد. شکی نیست که با ثبات سایر شرایط افزایش ثروت<sup>۱</sup> به ارتقا و بهبود سطح زندگی می‌انجامد. بنابراین کاملاً طبیعی بود که نوشته‌های اولیه راجع به اقتصاد توسعه، پس از آنکه بعد از جنگ جهانی دوم به صورت مبحثی مستقل مطرح شدند، تا حد زیادی بر روی روشهای رسیدن به رشد اقتصادی و به خصوص افزایش تولید ناخالص ملی<sup>۲</sup> و اشتغال کل<sup>۳</sup> متمرکز شدند [رجوع شود به روزنشتاین - رودان<sup>۴</sup> (۱۹۴۳)، ماندلیوم<sup>۵</sup> (۱۹۴۵)، دobb<sup>۶</sup> (۱۹۵۱)، داتا<sup>۷</sup> (۱۹۵۲)، سینگر<sup>۸</sup> (۱۹۵۲)، نورکز<sup>۹</sup> (۱۹۵۳)، داسگاپتا<sup>۱</sup> (۱۹۵۴)، لوییس<sup>۲</sup> (۱۹۵۵)، باران<sup>۳</sup> )

۱- Expansion Of Opulence

۲- Gross National Product (Gnp).

۳- Total Employment

۴- Rosenstein-Rodan

۵- Mandelbaum

۶- Dobb

۷- Datta

۸- Singer

۹- Nurkse

(۱۹۵۷)، هرشمن<sup>۴</sup> (۱۹۵۸). فرایند توسعه اقتصادی را نمی‌توان از افزایش عرضه منابع غذایی، پوشاک، مسکن، خدمات پزشکی، تسهیلات آموزشی و غیره و همچنین از تغییر ساختارهای مولد در اقتصاد مجزا نمود؛ این تغییرات حیاتی و مهم بی‌تردید از مسائل مرتبط با رشد اقتصادی به شمار می‌روند.

اهمیت «رشد» باید وابسته به ماهیت متغیری باشد که افزایش آن، «رشد» قلمداد و در نظر گرفته می‌شود. بنابراین موضوع اصلی در رشد، بعد زمان نیست، بلکه افزایش تولید ناخالص ملی و متغیرهایی است که شاخص‌های رایج رشد بر آن متمرکزند. ارتباط بین تولید ناخالص ملی و شرایط زندگی، بسیار پیچیده است.<sup>۵</sup> به منظور توضیح این موضوع، ارقام مربوط به سرانه تولید ناخالص ملی و امید به زندگی در بدو تولد<sup>۶</sup> برای پنج کشور مختلف جهان، یعنی چین، سریلانکا، برزیل، مکزیک و آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۴، در جدول ۱،۱ ارایه شده‌اند. آفریقای جنوبی با آنکه سرانه تولید ناخالص ملی آن، حدوداً هفت برابر چین و سریلانکا است، ولی متوسط طول عمر آن به میزان قابل ملاحظه‌ای از کشورهای مزبور کمتر است. به همین ترتیب، با وجود آنکه برزیل و مکزیک درآمدی چند برابر سریلانکا و چین دارند، اما متوسط طول عمر آنها از این دو کشور به مراتب فقیرتر، کمتر است. البته منظور از این مقایسه، آنطور که دقیقاً می‌بایست صورت گیرد، نتیجه‌گیری سیاستی عجولانه نیست، بلکه ماهیت مقایسه را باید به خاطر سپرد تا توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی محض یکسان پنداشته نشود. اگرچه افزایش تولید ناخالص ملی، **با ثبات سایر شرایط**، باید زندگی مردم را بهبود بخشد و معمولاً هم متوسط طول عمر را بالا می‌برد، لیکن متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که بر شرایط زندگی تأثیر

۱ - Dasgupta

۲ - Lewis

۳ - Baran

۴ - Hirschman

۵- برای مطالعه بیشتر در این مبحث، مراجعه شود به: آدلمن و موریس (Adelman and Morris) (۱۹۷۳)، سن (Sen) (۱۹۷۳)، آدلمن (Adelman) (۱۹۷۵)، گرانت (Grant) (۱۹۷۸)، موریس (Morris) (۱۹۷۹)، کاکوانی (Kakwani) (۱۹۸۱)، استریتن (Streeten) (۱۹۸۱)، استریتن و جمعی از پژوهشگران (Streeten et al) (۱۹۸۱)، استیوارت (Stewart) (۱۹۸۵)، آناند و هریس (Anand and Harris) (۱۹۸۶).

۶ - Life Expectancy At Birth

می‌گذارند، و مفهوم توسعه نمی‌تواند نقش آنها را نادیده بگیرد.

### جدول ۱-۱- تولید ناخالص ملی و متوسط عمر

سرانه تولید ناخالص ملی ۱۹۸۴ (برحسب دلار آمریکا)	متوسط طول عمر به هنگام تولد، ۱۹۸۴ (به سال)	
۳۱۰	۶۹	چین
۳۶۰	۷۰	سريلانكا
۱۷۲۰	۶۴	برزیل
۲۰۴۰	۶۶	مکزیک
۲۳۴۰	۵۴	آفریقای جنوبی

منبع: بانک جهانی<sup>۱</sup> (۱۹۸۶)

واضح و مبرهن است که شاخص امید به زندگی، سنج بسیار محدودی است برای آنچه «کیفیت زندگی» نامیده‌اند. در حقیقت، امید به زندگی، از این نظر که دقیقاً چه چیزی را می‌سنجد، بیشتر شاخص «کمیت» زندگی است تا کیفیت. ولی عوامل مرگ و میر از قبیل میزان گسترش بیماری<sup>۲</sup>، قحطی و امثال آنها سبب می‌شوند شرایط زندگی مردم بسیار دردناک تر، خطرناک تر و بی‌حاصل تر شود. لذا شاخص امید به زندگی می‌تواند تا حدی، بعنوان جایگزین<sup>۳</sup> سایر متغیرهای حایز اهمیت نیز عمل نماید. گذشته از این، اگر توجهمان را از امید به زندگی به سایر متغیرهای مهم معطوف کنیم، رابطه توسعه با سرانه تولید ناخالص ملی دارای اهمیت کمتری خواهد بود. در حقیقت برخی متغیرهایی که با شرایط زندگی سروکار دارند، از جمله شیوع فساد و خشونت، گاهی اوقات ممکن است حتی رابطه گمراه کننده‌ای با میانگین وفور مادی<sup>۴</sup> داشته باشند.

این نه فقط کشورهای فقیر و در حال توسعه، بلکه کشورهای ثروتمند نیز با آن مواجه‌اند. در

۱- World Bank.

۲- Morbidity

۳- Proxy

۴- Average Material Prosperity

واقع، مطالعات مختلفی برای محاسبه رفاه<sup>۱</sup> در اروپای غربی انجام شده است که نشان می‌دهد درآمد واقعی نقش نسبتاً محدودی در خودارزیابی از رفاه فردی<sup>۲</sup> ایفا می‌کند [رجوع شود به: ون پراگ<sup>۳</sup> (۱۹۷۸)، آلاردت<sup>۴</sup> (۱۹۸۱)، ون هرواردن و کاپتین<sup>۵</sup> (۱۹۸۱)، اریکسون، هسن، رینگن و اوزیتالو<sup>۶</sup> (۱۹۸۶)]. تکیه بر خودارزیابی مبتنی بر اطلاعات حاصل از پرسشنامه البته خالی از اشکال نیست، ولی با وجود این در اینجا شواهد کافی وجود دارد تا رابطه نسبتاً مستقیم بین وفور مادی و رفاه، که گاهی در تحلیل اقتصاد استناد دارد بدیهی فرض می‌شود، مورد تردید قرار گیرد. برای نشان دادن تمایز بین توسعه و رشد، شماری از منابع تفاوت باید به وضوح از هم متمایز شوند. نخست، از آنجا که رشد اقتصادی فقط به سرانه تولید ناخالص ملی مربوط می‌شود، از مسأله‌ی **توزیع** درآمد ناخالص ملی میان مردم صرف‌نظر می‌کند. محتمل است کشوری افزایش سرانه تولید ناخالص ملی داشته باشد، و در عین حال، نحوه توزیع آن به مراتب ناعادلانه‌تر و نابرابرتر باشد. شاید حتی در درآمد واقعی فقیرترین گروه‌ها سیر نزولی مشاهده گردد. البته بیان این احتمال برای رد کردن شاخص‌های درآمدی نیست، بلکه برای اعتراض به دیدگاه‌هایی است که فقط و فقط شاخص‌های کلی<sup>۷</sup> درآمد را ملاک قرار می‌دهند. مسلماً برخی از موارد، که در آن پیشرفت در شرایط زندگی به مراتب کمتر از چیزی است که براساس میانگین سرانه تولید ناخالص ملی مورد انتظار است (به عنوان نمونه می‌توان به آفریقای جنوبی و تا حدودی به برزیل و مکزیک اشاره کرد که در جدول ۱-۱ مشاهده شد)، ارتباط نزدیکی با مسأله توزیع دارند. در واقع اگر دقیق‌تر به نحوه پراکندگی<sup>۸</sup> متوسط طول عمر (و نرخ مرگ و میر و شیوع امراض) در جوامع بنگریم (به عنوان مثال، بین نژادها و طبقات اجتماعی مختلف در آفریقای جنوبی و بین طبقات اجتماعی و منطقه‌ای در برزیل و مکزیک) [رشد و توسعه] تفاوت حتی به مراتب بیشتر به

---

۱ - Welfare

۲ - Self-Assessment Of Personal Welfare

۳ - Van Praag

۴ - Allardt

۵ - van Herwaarden and Kapteyn

۶ - Erikson, Hansen, Ringen and Uusitalo

۷ - Aggregated In Comes.

۸ - Distribution

چشم می آید.

دومین منشأ تفاوت بین رشد و توسعه، مربوط به **عوارض جانبی**<sup>۱</sup> و **عدم قابلیت فروش**<sup>۲</sup> است. تولید ناخالص ملی صرفاً آن دسته از وسایل رفاهی<sup>۳</sup> را تحت پوشش قرار می دهد که در بازار معامله می شوند که هزینه-فایده اقلامی را که بازار و قیمت ندارند در بر نمی گیرد. به هنگام در نظر گرفتن کالاهای غیربازاری<sup>۴</sup> (به عنوان مثال تولیدات کشاورزی که در خانه به مصرف می رسند)، محاسبه و ارزش گذاری معمولاً برای آن دسته کالاهایی صورت می گیرد که بازار دارند و قیمت بازاری آنها نیز به راحتی قابل پیگیری است.<sup>۵</sup> با افزایش آگاهی از تأثیر محیط و منابع طبیعی بر رفاه ما، اهمیت آنچه مفهوم رشد در بر ندارد بیش از پیش باز شناخته شده است [مراجعه کنید به داسگاپتا<sup>۶</sup> و هیل<sup>۷</sup> (۱۹۷۹)، داسگاپتا (۱۹۸۲)]. این استدلال را می توان به محیط اجتماعی و فیزیکی نیز تعمیم داد. [مراجعه کنید به هرشمن (۱۹۷۰، ۱۹۸۵)]

سومین منشأ تفاوت آنست که حتی در صورت وجود بازار، ارزشیابی کالاها<sup>۸</sup> در تولید ناخالص ملی منعکس کننده **تورث های**<sup>۹</sup> خواهد بود که احتمالاً در بازار نیز وجود دارند. به هنگام پرداختن به موضوع قیمت های نسبی مختلف در نقاط مختلف جهان، مشکلاتی اساسی پیش می آید. همانگونه که یوشر<sup>۱۰</sup> (۱۹۶۸، ۱۹۷۹) و دیگران نشان داده اند، این امر می تواند باعث

۱- Externality آن را آثار خارجی نیز ترجمه کرده اند.

۲- Non-Marketability

۳- Means Of Well-Being

۴- Non-Marketed Goods

۵- حتی اگر چنین قیمت هایی وجود داشته باشد، با توجه به تعادل میان عرضه و تقاضا، برآورد یا ارزشیابی واحدهای غیرتجاری متغیرهای قابل معامله دشوار خواهد بود. همچنین درباره موضوع ارزش اوقات فراغت و با توجه به میزان دستمزد، اوقات فراغتی که در خانه سپری می شود، مراجعه کنید به: نوردوس و توین (Nordhaus and Tobin) (۱۹۷۲).

۶ - Dasgupta

۷ - Heal

۸ - Valuation Of Commodities

۹ - Biases

۱۰ - Usher



ایجاد تفاوت کمی اساسی شود. حتی در یک اقتصاد معین، اگر عملکرد بازار<sup>۱</sup> «ناقص» باشد یا اگر نتایج تعادلی<sup>۲</sup> حاکم نباشند، در مقایسه با آنچه در شرایط کاملاً رقابتی حاصل می‌آید، اهمیت نسبی یک کالا در مقایسه با کالای دیگر ممکن است تورش‌دار گردد. در این زمینه، ادبیات اقتصاد رفاهی<sup>۳</sup> جامعی وجود دارد و ارتباط دامنه آن موضوعات با مفهوم توسعه به حد کافی واضح و روشن است.

چهارم آنکه درآمد واقعی‌ای که فرد در طول یکسال معین کسب می‌کند، در بهترین حالت، بازتابنده میزان رفاهی است که شخص در این محدوده‌ی زمانی کسب کرده است. با این حال، برای تخمین چگونگی زندگی یک فرد، باید نظری به مراتب **کامل**، به زندگی آن فرد داشته باشیم. موضوعاتی که باید مورد بررسی قرار گیرند عبارتند از وابستگی‌های متقابل<sup>۴</sup> در طول زمان [مانند متمم‌های میان‌دوره‌ای<sup>۵</sup> مورد تأکید هیکز<sup>۶</sup> (۱۹۶۵)] و مسأله به مراتب ابتدایی مربوط به **طول** عمر آن. به آسانی می‌توان دو سناریو نوشت که در آن، سری‌های زمانی **سرنانه تولید ناخالص ملی** و **سرجمع تولید ناخالص ملی** (و البته میزان جمعیت) در هر دو مورد (دوره به دوره) دقیقاً یکسان باشد، اما طول عمر افراد در یک جامعه دو برابر جامعه دیگر باشد. در قضاوت درباره‌ی «تعارضی»<sup>۸</sup> که باید بین تعداد افراد بیشتر از یک سو و طول عمر بیشتر از سوی دیگر صورت بگیرد، مشکلات محاسبه‌ای پیچیده‌ای به چشم می‌خورد؛ لیکن صرف نظر از اینکه فرد با چه موضعی به بحث می‌پردازد، در مورد ارزیابی‌هایی از توسعه که کاملاً تحت‌الشعاع اطلاعات مربوط به تولید ناخالص ملی قرار می‌گیرد، موضوع بسیار مهمی وجود دارد. حتی اگر تمام انتظاراتی که از تولید ناخالص ملی داریم نیز برآورده می‌شد (که برای تردید در این احتمال ادله بسیار محکمی وجود دارد) بازهم اطلاعاتی که تولید ناخالص ملی در اختیار قرار می‌دهد،

---

۱ - Market Operations

۲ - Equilibrium Outcomes

۳ - Welfare-Economic

۴ - Interdependences

۵ - Inter-Period Complementarities

۶ - Hicks

۷ - Aggregate

۸ - Trade-Off

همچنان برای مفهوم توسعه اساساً ناکافی است.

نهایتاً باید توجه داشت که تولید ناخالص ملی، در حقیقت، معیاری برای مقدار **اقدام** رفاهی است که مردم از آن برخوردارند؛ و بیانگر آن نیست که آنچه مردم با توجه به اهداف خود از این وسائل چه بهره‌ای می‌برند. مثال ابتدایی که در این مورد می‌توان زد اینست که دو نفر با سوخت و ساز بدنی متفاوت و مصرف یکسان غذا [از لحاظ کمیت]، به احتمال قریب به یقین به سطوح تغذیه‌ای نسبتاً متفاوتی دست خواهند یافت. تا زمانی که تغذیه مناسب برای این دو نفر هدفی مهم باشد، با وجود مهارت آنها در **شیوه** دستیابی به تغذیه، موفقیت‌های آنها نیز متفاوت خواهد بود. اتفاقاً، در کشورهای در حال توسعه، «خط فقر» از نقطه نظر «نیاز» به کالاهای اساسی، بخصوص غذا، تعریف شده است. در این مسأله، تغییر پذیری بین فردی و درون فردی در رابطه موجود بین مواد غذایی و تغذیه، عمده مسأله جهت بحث بوده است.<sup>۱</sup>

سرانجام، برآورد<sup>۲</sup> [میزان] دستیابی به توسعه فقط به سنجش کمی **اثر** [رسیدن به] آن دستاورد نیست. مفهوم توسعه باید بر دستاوردهای واقعی متمرکز شود. **حتی اگر** سایر مشکلات مندرج در اول بحث (از جمله اختلاف در توزیع،<sup>۳</sup> وجود تأثیرات خارجی و عدم قابلیت فروش، سازوکارهای معیوب قیمت‌گذاری<sup>۴</sup> و غیره) به نحوی مرتفع شده باشند، ارزیابی توسعه، باید کاملاً پافراتر از اطلاعات مربوط به تولید ناخالص ملی بگذارد.

### ۳- مشخصه‌ها، کارکردها و زندگی

تا زمانی که توسعه رسیدن به زندگی بهتر قلمداد شود، تحلیل توسعه باید بر ماهیت زندگی مردم متمرکز کند. این موضوع، یقیناً، با **طول** عمر، در هم می‌آمیزد؛ بنابراین داده‌های مربوط به متوسط طول عمر، ارتباط بلافصلی با سطح زندگی دارند و از همین طریق، به مفهوم توسعه نیز مرتبط است. البته ماهیت زندگی افراد نیز در هر دوره بسیار مهم است. مردم بر توانایی‌های خود برای انجام برخی کارها و رسیدن به برخی سطوح رفاه ارزش می‌نهند (از جمله خوب تغذیه شدن،

۱- برای مطالعه جنبه‌های مختلف این بحث، مراجعه کنید به: باردان (Bardhan) (۱۹۷۴)، سوکاتم (Sukhatme) (۱۹۷۷)، سرنیواسام (Srinivasan) (۱۹۸۲)، لپتون (Lipton) (۱۹۸۳)، گوپالان (Gopalan) (۱۹۸۳)، داسگپتا و ری (Dasgupta and Ray) (۱۹۸۶)، کاکوانی (Kakwani) (۱۹۸۶)، عثمانی (Osmani) (۱۹۸۷).

۲ - Assessment

۳ - Distributional Variation.

۴ - Price Mechanisms.

رهایی و اجتناب از گسترش بیماری‌ها، قادر به حرکت بودن به نحو دلخواه و غیره). این «کارها» و «بودن‌ها»<sup>۱</sup> را عموماً «کارکردهای»<sup>۲</sup> یک فرد نامند.

رفاه یک فرد را می‌توان با ارزش‌گذاری کارکردهای حاصله توسط فرد مشاهده کرد. این رویکرد به ویژه توسط آدام اسمیت<sup>۳</sup> (۱۷۷۶) و کارل مارکس<sup>۴</sup> (۱۸۴۴) و اخیراً در ادبیات «کیفیت زندگی» بطور ضمنی به کار رفته است [به عنوان مثال مراجعه کنید به: موریس (۱۹۷۹)، استریتن (۱۹۸۱)].<sup>۵</sup> می‌توان این موضوع را صریح‌تر بیان کرد، از نظر مفهومی از آن دفاع کرد و از لحاظ تجربی آن را به کار برد. [مراجعه کنید به سن (۱۹۸۰-۱۹۸۵b)]. البته دستاوردهای کارکرد، بطور علی با مالکیت و استفاده از<sup>۶</sup> کالا مرتبط هستند؛ بنابراین مولفه‌های تشکیل دهنده تولید ناخالص ملی، در حوزه **تعیین** دستاوردهای کارکرد وارد می‌شوند. در حقیقت، این مولفه‌ها ابزارهایی هستند که کارکرد آنها هدف محسوب می‌شود - دیدگاهی که ارسطو<sup>۷</sup> آشکارا در کتاب **سیاست و اخلاق نیکوماکینی**<sup>۸</sup> مطرح نموده است.

در تغییر اخیر در نظریه مصرف‌کننده<sup>۹</sup> که توسط گورمان (۱۹۵۹، ۱۹۷۶) و لانکستر (۱۹۶۶، ۱۹۷۱) ارایه شده است، کالاها را از منظر مشخصه‌هایشان مورد بررسی قرار می‌دهند. بدیهی است که این حرکت تا جایی که به رفاه مربوط می‌شود، در مسیر صحیحی قرار دارد؛ زیرا کارکردهای حاصله توسط فرد به مشخصه‌های کالاهایی بستگی دارد که مورد استفاده قرار می‌گیرند. از طرف دیگر، هیچ یک از شاخص‌های مشخصه‌ها نمی‌تواند نشانگر دستاوردهای یک فرد باشد، زیرا تبدیل مشخصه‌ها به کارکردها در افراد گوناگون متفاوت است. مشخصه‌های

۱- “Doings” And “Beings”

۲- “Functionings”

۳- Adam Smith

۴- Karl Marx

۵ همچنین مراجعه کنید به سن (۱۹۷۳، ۱۹۸۵b)، آدلمن (۱۹۷۵)، اسکاتلن (۱۹۷۵)، گواتکین، ویکلوس و وری (۱۹۸۰)، فلود و واجر (۱۹۸۲)، فوجل، انجرمن و تروسل (۱۹۸۲)، گوبالان (۱۹۸۳)، پانیکار و سومان (۱۹۸۴)، **یونیسف** (۱۹۸۶)، چن (۱۹۸۶)، ویلیامز (۱۹۸۷)

۶- [توجه کنید که Use به معنی استفاده و Consume به معنی مصرف، دو مفهوم متفاوت هستند].

۷- Aristotle

۸- Nicomachean Ethics And Politics

۹- Consumer Theory

کالا جنبه فردی ندارند اما کارکردها نمی‌توانند جنبه فردی نداشته باشند؛ زیرا مورد دوم [یعنی کارکردها] از ویژگی‌های **فرد** و مورد اول [یعنی مشخصه‌ها] از خصوصیات **کالا** به شمار می‌روند. ارتباط میان کالاها، مشخصه‌ها، کارکردها و سرچشمه تغییرات در رابطه موجود بین آنها در جای دیگری مورد بررسی قرار گرفته است [رجوع شود به سن (۱۹۸۰-۱۹۸۵a-۱۹۸۵b)].

دستاورد کارکردها فقط به کالاهای تحت مالکیت اشخاص مورد بحث، بستگی ندارد؛ بلکه به در دسترس بودن کالاهای عمومی و امکان استفاده از کالاهای شخصی که دولت بطور رایگان مهیا کرده نیز وابسته است. برخی از موفقیتها نظیر تندرستی، داشتن تغذیه مناسب، باسواد بودن و مانند آن طبیعتاً به امکانات دولتی مربوط به خدمات بهداشتی، تسهیلات پزشکی، ترتیبات تحصیلی و غیره وابسته‌اند. برای شناخت این مساله نیازی نیست درباره اثربخشی تامین خدمات دولتی برای ارتقاء کارکردهای مربوطه و دخیل در آن به بحث بپردازیم - البته این امر مهم است اما نیازی نیست در اینجا مورد بررسی قرار گیرد. بحث درباره استراتژی توسعه شامل موضوعات منطقی و مهندسی است که نیازمند ارزیابی دقیق است. چیزی که در اینجا به آن اشاره می‌شود، اهمیت قضاوت درباره توسعه از نظر **کارکردهای حاصله** و از آن لحاظ مشاهده در دسترس بودن و استفاده از **ابزار** برای کارکردهاست (به شکل مالکیت کالا، در دسترس بودن کالاهای عمومی و مانند آنها).

#### ۴- آزادی و توانایی

یکی از کارکردهایی که ممکن است تصور شود در ارزیابی ماهیت توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد، آزادی در انتخاب است. گاهی اوقات، این مفهوم نسبتاً به معنای اخص کلمه بکار می‌رود به طوری که آزادی **واقعی** در انتخاب مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد بلکه بجای آن کانون توجه بر این امر معطوف است که آیا **محدودیت‌هایی** وجود دارد که از سوی سایرین تحمیل و مانع از آزادی واقعی می‌شوند. این دیدگاه «منفی»، که در ادبیات اختیارگرا<sup>۱</sup> بیشتر مورد بررسی قرار گرفته، جایگاه فلسفی خاص خود را دارد [رجوع شود به: هایک (۱۹۶۰)، برلین (۱۹۶۹)، نوزیک (۱۹۷۴)]. با این حال، آنچه تشخیص آن در این متن حایز اهمیت است، این حقیقت است که تأکید «منفی» بر نبود محدودیت بخشی از نگرش اخلاقی‌ای به شمار می‌رود که

مطلوبیت جامعه<sup>۱</sup> را بر اساس کیفیت زندگی **حاصله** بدست افراد جامعه قضاوت نمی‌کند، بلکه کانون توجه‌اش بر روی درستی **فرایندهایی** معطوف است که از آن طریق این دستاوردها تحقق می‌یابند. می‌توان درباره این امر به بحث پرداخت که آیا اصرار ویژه بر **فرایندهایی** که چنین محدودیتی را در بر نمی‌گیرند، واقعاً به همان اندازه که برخی مروجان این دیدگاه ادعا می‌کنند متقاعد کننده است. اما در این متن نیازی نیست وارد این بحث وسیع و مهم شویم. در اینجا کافی است خاطر نشان شویم، تا جایی که به سطح زندگی مردم مربوط است، گریزی از توجه بر **دستاوردها** نیست و فرایندها بیش از آنکه ارزشی **مستقل** در این زمینه داشته باشند، عمدتاً بعنوان ابزار و مقدمه‌ای برای دستاوردها در همه این موارد نقش دارند.

با این حال، آزادی **مثبت و اختیاری**، در حقیقت، از نظر خود یک کارکرد مهم به شمار می‌رود. دو فردی که موفقیت یکسانی در **سایر** کارکردها کسب نموده‌اند، چنانچه یکی از آنها حق انتخاب دسته دیگری از کارکردها را نداشته اما دیگری با انتخاب‌های قابل توجه‌ای روبرو باشد، شاید از سطح رفاهی یکسانی برخوردار نباشند. انتخاب آزادانه نحوه گذران زندگی، ممکن است درجه‌ای از تعریف غنی‌تری از زندگی ما باشد، که شامل انتخاب‌هایی است که قادر به انجام آن هستیم [مراجعه کنید به سن (۱۹۸۵ a)].

قابلیت فرد را می‌توان مجموعه‌ای  $\Pi$  تایی از<sup>۲</sup> عملکردهای مختلف دانست که فرد قادر به انتخاب هر یک از آنها است. یکی از روشهای مطرح‌سازی اهمیت آزادی در تعیین رفاه عبارت است از در نظر گرفتن رفاه بعنوان تابعی از دستاورد کارکرد واقعی و مجموعه قابلیت  $\Pi$  تایی که از آن کارکرد<sup>۳</sup> مذکور انتخاب می‌شود. در این روش تعریف ظاهری<sup>۴</sup> مسأله، نیازی نیست که فهرست کارکردها شامل صرفاً «انتخاب» باشد، ولی با منوط کردن ارزیابی به  $\Pi$  - کارکرد انتخابی و همچنین ماهیت و دامنه‌ی خود مجموعه قابلیت، ارزش انتخاب در ارزیابی منعکس خواهد شد. مشکلات تحلیلی پیچیده‌ای در ارزیابی یک مجموعه، بدلیل آزادی که مطرح می‌سازد، وجود دارد [رجوع شود به: کوپمانز (۱۹۶۴)، کریس (۱۹۷۹)، سن (۱۹۸۵b)]. ولی تا آنجایی که

۱ - The Goodness Of Society

۲ - N-Tuples

۳ - N-Tuple Of Functionings

۴ - Formally Characterizing

برآورد کیفیت زندگی و دستاوردهای حاصله در زمینه توسعه شامل این ترتیبات است، در نظر گرفتن این دیدگاه امری مهم تلقی می‌شود، هرچند که بی‌درنگ نمی‌توان از این رویکرد در فعالیتهای تجربی استفاده کرد.

نوعی نگاه متفاوت به این مسأله متضمن ادغام آزادی انتخاب با ماهیت خود کارکردها از طریق تعریف آنها به صورت «دقیق»<sup>۱</sup> است [رجوع شود به سن (a ۱۹۸۵)]. انتخاب انجام دادن کار X، در صورتی که فرد می‌توانست هریک از موارد موجود در مجموعه S را انتخاب نماید یعنی «می‌توان به صورت کارکرد دقیق»<sup>۲</sup> X/S تعریف نمود. جهت آشکار شدن این نکته کارکرد «روزه» را در نظر بگیرد. زمانی که یک نفر روزه می‌گیرد، مسلماً گرسنه می‌شود، ولی در ماهیت کارکرد مزبور، انتخاب چندان گرسنه نشدن نیز وجود دارد. کسی که هیچ راهی به جز گرسنگی کشیدن ندارد (برای مثال، به دلیل فقر بسیار شدید) نمی‌توان گفت که روزه گرفته است. در برآورد دستاوردهای افراد و جامعه، تمایز بین روزه گرفتن و گرسنگی کشیدن اجباری، می‌تواند بسیار مهم باشد. مسیر «کارکردهای دقیق»، با توجه به استفاده اساسی از انتخاب، روش ویژه‌ای برای در هم آمیختن جنبه آزادی با برآورد کارکردها ارائه می‌دهد.

### ۵- وزن و رتبه بندی<sup>۳</sup>

بدیهی است که طرز تفکر درباره کارکردها<sup>۴</sup> و قابلیت‌ها،<sup>۵</sup> فضایی را مشخص می‌کند که ارزیابی باید در درون آن صورت بگیرد اما یک فرمول برای ارزیابی ارائه نمی‌دهد. این کار باید با شناسایی کارکردهای ارزشمند آغاز شود. در بستر<sup>۶</sup> توسعه اقتصادی شاید توافق قابل توجهی درباره اینکه کدام کارکردها ارزشمندند ملاحظه شود، گرچه ممکن است درباره ارزش‌های نسبی‌ای که به کارکردهای مختلف نسبت داده می‌شوند اختلاف نظر وجود داشته باشد. وقتی

۱- Refined

۲- “Refined Functioning” X/S A یادداشت ویراستار: به نظرمی‌رسد باید کارکرد دقیق X/S ترجمه

شود.

۳- Weights And Rankings

۴- Functionings.

۵- Capabilities.

۶- Context.

توافق بر سر فهرستی از ارزش‌ها حاصل می‌شود، رویکرد «مسلط»<sup>۱</sup> (دستاوردی که نسبت به همه موارد بزرگتر است) ترتیب جزئی مینیمال<sup>۲</sup> را در آن فضا فراهم می‌آورد.

فراتر از این [مرحله] رفتن مستلزم توابع ارزیابی واضح‌تری خواهد بود. البته نیازی نیست که این ارزیابی‌ها براساس مجموعه‌ی واحدی از «منحنی‌های بی‌تفاوتی»<sup>۳</sup> باشد. شاید مشخص شود ارزش‌های مربوطه، جزو دامنه‌های خاصی هستند؛ و مطابق تعیین دامنه‌ها، رتبه‌بندی کلی ممکن است ترتیب جزئی‌ای<sup>۴</sup> باشد که از ترتیب مسلط مینیمال<sup>۵</sup> بزرگ‌تر است ولی احتمالاً ترتیب‌بندی آن ناقص است.<sup>۶</sup> هرگاه دامنه ارزش‌های مربوطه محدود شود، ترتیب جزئی بزرگ خواهد شد. فن‌آوری ریاضی بکار رفته در این قبیل ارزیابی‌ها (بر اساس «ترتیب‌های جزئی مقطعی»<sup>۷</sup>) در سایر متون نیز، بسیار زیاد، مورد استفاده قرار گرفته است [به عنوان نمونه مراجعه کنید به: سن (۱۹۷۰)، بلاکوری (۱۹۷۵)، فاین (۱۹۷۵)، باسو (۱۹۷۹)]. مساله مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، اینست که نیازی نیست مسأله ارزیابی را به صورت «هیچ چیز یا همه چیز» نگریست. می‌توان با محدود کردن دامنه وزن‌ها، ترتیب جزئی را توسعه داد؛ و اینکه تا چه حد می‌توان بر اساس توافق بر سر ارزیابی پیش رفت، احتمالاً به ماهیت کار مورد بحث بستگی خواهد داشت.

با این حال، حتی تعیین فضای کارکردها و قابلیت‌ها، قدرت نافذ قابل ملاحظه‌ای دارد. موفقیت در کسب درآمد واقعی و ثروت ممکن است از موفقیت در زمینه دیگر کارکردها و قابلیت‌ها اساساً متفاوت باشد. به عنوان مثال در مقایسه‌ی ایالت‌ها در هند<sup>۸</sup>، ایالت کرالا<sup>۹</sup> همیشه از لحاظ سرانه تولید ناخالص، فقیرترین ایالت هند به شمار می‌رود. از طرف دیگر، در مورد بسیاری از

۱ Of Dominance.

۲- Minimal Partial Order: می‌توان آن را ترتیبات حداقلی اجزاء نیز خواند.

۳- Indifference Curves

۴- Partial Order

۵- Minimal Dominance Order

۶- Well Short Of A Complete Ordering

۷- Intersection Partial Orderings

۸- India

۹- Kerala

کارکردهای مهمتر، از جمله عمر طولانی، تحصیل و غیره، ایالت کرالا از هر ایالت دیگری وضعیت بهتری دارد. با توجه به این مقایسه، جالب است بپرسیم که آیا کرالا نسبت به سایر ایالت‌ها، دارای دستاوردهای **بیشتر است یا کمتر**. این امر به اهمیت قابل ملاحظه‌ی فرمول‌بندی مفهوم توسعه مربوط می‌شود. بحث بر سر قرار دادن ایالت کرالا در بالای فهرست، بجای انتهای فهرست، به نحوه ارزیابی کارکردها و قابلیت‌ها به عنوان رویکرد صحیح نسبت به توسعه بستگی دارد.

برآورد ابتدایی کارکردها و قابلیت‌ها، تنها با توجه به تعداد محدودی از شاخص‌ها از جمله عمر طولانی، سواد و غیره، ناکافی خواهد بود و باید مورد تجدیدنظر قرار گرفته و بسط داده شود؛ اما این کار فقط در صورتی می‌تواند بطور نظام‌مند صورت گیرد که به مفهوم توسعه بیشتر از حیث اهداف نگریسته شود تا ابزار. اتفاقاً، بکارگیری اطلاعات راجع به **میزان گسترش بیماری** قدری از رتبه‌ی بالای کرالا می‌کاهد؛ زیرا حتی با توجه به «آگاهی» بیشتر از شرایط بهداشتی جمعیتی که تحصیل‌کرده‌تر و از خدمات بهداشت عمومی بهتری برخوردارند، شیوع بیماری در کرالا، در مقایسه با سایر ایالت‌های هند، به ظاهر، نسبتاً زیاد است [در این رابطه مراجعه کنید به: پانکار و سومان (۱۹۸۴)، کومار (۱۹۸۷)]. بکارگیری دیدگاه کارکردها و قابلیت‌ها مستلزم فعالیت‌های عملی کاربردی و تئوری‌ای خواهد بود که در قالب کلی صورت می‌گیرند.

همانگونه که قبلاً بحث شد، این قالب، یکی از قالب‌های قدیمی در اقتصاد است، ولو اینکه تمرکز بر ثروت از یک سو و مطلوبیت<sup>۱</sup> از سوی دیگر باعث رویگردانی توجه از موضوع اصلی شده باشد. گذشته از بحث‌های ارسطو، اسمیت و مارکس، که قبلاً ارجاعاتی به آنها شد، شایان ذکر است که استفاده‌های موردی از این دیدگاه را می‌توان به کرات در ادبیات اقتصاد مشاهده نمود. در بسیاری از فعالیت‌های برنامه‌ریزی، تعیین اهداف شامل شناخت دقیقی از اهمیت برخی کارکردها بوده است، مانند تعیین «حداقل سطح زندگی»<sup>۲</sup> [رجوع شود به: پانت (۱۹۶۲)]. متون علمی در باب شاخص‌های توسعه، برخی از این کارکردها را در قالب بسیاری از دیگر انواع متغیرها ارایه کرده‌اند [به عنوان نمونه مراجعه کنید به: آدلمن و موریس (۱۹۷۳)، آدلمن (۱۹۷۵)، کاکوانی (۱۹۸۱)، استریتن (۱۹۸۱)].

۱ - Utility

۲ - Minimum Level Of Living



متون علمی در باب «نیازهای اساسی» نیز بی‌ارتباط با این موضوع نیست، زیرا تعیین نیازهای اساسی به کالاها باید به شناخت نقش آنها در رسیدن به کارکردها بستگی داشته باشد. با آنکه فضایی که نیازهای اساسی در آن نوعاً مشخص شده‌اند، بیشتر مربوط به کالاها بوده است تا کارکردها و قابلیت‌ها، انگیزه<sup>۱</sup> [گسترش رویکرد نیازهای اساسی] آشکارا به اهمیت قائل شدن برای کارکردها و قابلیت‌ها برمی‌گردد نه اهمیت دادن به کالاها. [مراجعه شود به: استریتن (۱۹۸۱) ۱۹۸۱]، استریتن و جمعی از پژوهشگران (۱۹۸۱).

متون علمی در مورد نیازهای اساسی در سالهای اخیر افزایش یافته است، ولی بحث شفاف و روشن درباره‌ی این مسأله را حتی در کتاب کلاسیک «اقتصاد رفاه»<sup>۲</sup> (۱۹۵۲) نوشته‌ی پیگو<sup>۳</sup> نیز می‌توان مشاهده کرد. البته، پیگو، کانون توجه خود بر کنترل حداقل سبب کالا<sup>۴</sup> را به دیدگاه مطلوبیت‌گرایان<sup>۵</sup> مرتبط نموده، در حالی که در متون علمی نوین، اغلب ویژگی‌های بنیادی مشخص نشده‌اند. می‌توان بحث کرد که این مسائل بنیادی، نهایتاً اهمیت بسیاری برای مفهوم توسعه دارند؛ و دقیقاً در آن بستر است که رویکرد قابلیت، استراتژی متفاوتی برای ارزیابی ارائه می‌دهد را که آشکارا متناسب‌تر است این رویکرد می‌گوید ارزیابی باید از زندگی صورت گیرد نه فقط شادی و مطلوبیت حاصل از آن زندگی (همانند شیوه مطلوبیت‌گرایان). اکنون جای آن نیست که بیش از این به تفاوت‌های فلسفی بپردازیم [در کتاب دیگری این کار را کرده‌ام: سن (۱۹۸۵) a]، ولی از شناخت اهمیت این مسأله بنیادین که پایه و اساس مفهوم توسعه را تشکیل می‌دهد، گریزی نیست.

## ۶- ارزش‌ها، ابزارها و اهداف

منشأ یکی از مشکلات در تعریف مفهوم توسعه، نقش بسیار مهم ارزیابی در این مفهوم است. تعیین آنچه به عنوان موردی از «توسعه» تلقی می‌شود یا خیر، ناگزیر بسته به این باور کلی است که چه چیزی ارزش پیشرفت دارد.<sup>۶</sup> وابستگی مفهوم توسعه به ارزیابی، تا حدی تبدیل به معضل

۱- Motivation

۲- Economics Of Welfare

۳- Pigou

۴- A Minimal Basket Of Commodities

۵- Utilitarian Perspective

۶- درباره این موضوع عمومی مراجعه شود به مارگالین و مارگالین (۱۹۸۶)

می‌شود زیرا که ۱- تابع‌های ارزشیابی<sup>۱</sup> مورد قبول افراد مختلف با هم تفاوت دارند و ۲- فرایند تغییر موجود در توسعه با گذشت زمان باعث تغییر ارزشیابی‌های افراد می‌شود. این دو مساله را به ترتیب «ناهمگونی ارزش‌ها»<sup>۲</sup> و «درون زایی ارزش‌ها»<sup>۳</sup> نامند.

مساله «ناهمگونی ارزش‌ها» قبلاً در موضوع ارزشیابی کارکردها و قابلیت‌ها، مورد بررسی قرار گرفت. متذکر شدیم که حتی زمانی که درباره‌ی ارزش‌های نسبی که باید به قابلیت‌ها و کارکردهای مختلف منتسب شوند، اختلاف وجود داشته باشد، همچنان امکان بدست آوردن ترتیب‌بندی جزئی، براساس «برتری مینیمال» وجود دارد که برطبق «مقطع‌های»<sup>۴</sup> تابع ارزشیابی پذیرفته شده، انجام می‌شود. البته، این امر موضوع تحلیل هنجاری<sup>۵</sup> اصولی برای مقایسه‌ی توابع ارزشیابی است و تاجایی که از این طریق امکان کاهش دامنه اختلاف وجود دارد، می‌توان محدوده و بُرد «ترتیب‌بندی جزئی مقطعی» را به همین نسبت افزایش داد.

اقتصاد توسعه سنتی به طور عمده بر اساس این فرض ضمنی پیش رفته است که بین ارزشیابی‌های مرتبط با اهداف توسعه، فصل مشترک نسبتاً بزرگی وجود دارد. هر چند بحث‌های آغازین درباره‌ی توسعه اقتصادی، به سوی تمرکز بر روی [فقط] تولید ناخالص ملی و درآمد واقعی متمایل بود، ارزیابی‌ای که اساس آن رویکرد را تشکیل می‌داد، بر این فرض ضمنی استوار بود که بر سر **اهداف** توافق گسترده وجود دارد؛ اهدافی که درآمد و ثروت واقعی، ابزار آنند. تغییر کانون توجه به سمت نیازهای اساسی، کیفیت زندگی، کارکردها و قابلیت‌ها بطور کلی، تغییری در توافق احتمالی برسر اساس زیربنایی تحلیل توسعه ایجاد نمی‌کند. مساله ناهمگونی ارزش‌ها بدون شک مهم است، لیکن بی‌معنی است اگر فکر کنیم که گستردگی واقعی توافق، در حقیقت، بسیار وسیع است. بسیاری از بحث‌های مربوط به سیاست توسعه، به سمت تمرکز بر روی ارتباط موجود میان ابزارهای سیاسی و اهداف **توافق شده** (مورد قبول در تحلیل‌های سیاسی) گرایش داشته‌اند.

با این حال، تعریف صریح‌تر از رفاه و آزادی مردم جهت دستیابی به آنچه ارزشمند می‌دانند،

۱ - Valuation Functions

۲ - Value-Heterogeneity

۳ - Value-Endogeneity

۴ - Intersection

۵ - Normative در مقابل Positive به معنی اثباتی است.

ممکن است باعث افزایش تقاضا برای داده‌ها و اطلاعات راجع به مفهوم‌سازی توسعه شود. به عنوان مثال، حیطه استفاده از اطلاعات بیشتر در مورد جمعیت و بهداشت، در برآورد دستاوردهای واقعی توسعه، یقیناً وسیع است و کارهای اخیر درباره‌ی گذشته و حال، طرحی کلی از ضرورت جستجو درباره‌ی این گونه اطلاعات را به تصویر کشیده‌اند که در تحلیل سنتی توسعه، مورد غفلت قرار می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

ممکن است هر گاه این نیازهای اطلاعاتی مشخص شوند، دوباره درجه مطلوبی از توافق راجع به چگونگی و آنچه باید ارزشیابی شود، نمایان گردد. همچنین از سوی دیگر، ممکن است اختلاف نظر بسیاری درباره‌ی اهمیت جنبه‌های مختلف رفاه وجود داشته باشد. برخی از این اختلاف‌ها، شاید شامل مباحثات علمی راجع به نقش دقیق متغیرهای مختلف در کارکردهای انسانی باشد. به عنوان مثال، اینکه تومند شدن بدن افراد در نتیجه فرآیند توسعه اقتصادی و سلامت موفقیت‌حائز اهمیتی است یا خیر را می‌توان از نظر به اصطلاح بود یا نبود ارتباط میان وضعیت ظاهری جسم و عملکرد آن مورد بحث قرار داد. تبدیل مواد غذایی به خواص جسمانی و نقش خواص جسمانی در رسیدن به کارکردهای ارزشمند هر دو باید موشکافانه مورد بررسی قرار گیرند.<sup>۲</sup>

سایر بحث‌ها، ممکن است به رابطه‌های واقعی نپردازند، بلکه در مورد آنچه باید به عنوان بخش مهمی از یک زندگی ارزشمند به شمار رود یا میزان ارزشمند بودن آن باشند. بیهوده است اگر وانمود کنیم که بحث بر سر اهمیت نسبی انواع مختلف کارکردها را می‌توان بر اساس صرفاً بحث‌های علمی بطور کامل برطرف کرد. بنابراین بسیار مهم است که احتمال پایای وجود نقص در رتبه‌بندی را در مفهوم توسعه بگنجانیم. در نظر گرفتن رتبه‌بندی مورد توافق به عنوان فصل اشتراکِ توابع ارزشیابی نسبتاً واگرا، ضرورتاً باید متضمن این قضیه باشد.

مساله درون‌زایی ارزش‌ها، موضوعاتی مطرح می‌سازد که تا حدی متفاوت از موضوعات مطرح شده از سوی مسأله ناهمگونی ارزش‌ها است. با ناهمگونی ارزش‌ها، رتبه‌بندی جزئی مقطعی احتمالاً باید در برخی مقایسه‌ها ساکت ولی تا جایی که قضاوت ممکن باشد، داورها می‌تواند بر اساس توابع ارزشیابی معین (اعم از کامل یا ناقص) صورت گیرد. از سوی دیگر، درون‌زایی

۱- رجوع شود به سن (۱۹۷۳، ۱۹۸۵b)، فلود و واچر (۱۹۸۲)، فوجل، انجرمن و تروسل (۱۹۸۲)، گوپالان (۱۹۸۳)، پانیکار و سومان (۱۹۸۴)، یونیسف (۱۹۸۶)، ویلیامز (۱۹۸۷).

۲- برای مطالعه دیدگاه‌های مختلف در خصوص این موضوع، مراجعه کنید به: سوکاتم (۱۹۷۷)، سرینیواسام (۱۹۸۲)، گوپالان (۱۹۸۳)، فوجل (۱۹۸۶)، داسگاپتا و ری (۱۹۸۶)، کاکوانی (۱۹۸۶)، عثمانی (۱۹۸۷)

ارزش‌ها به نوعی مسأله‌ای ژرفتر را مطرح می‌سازد؛ یعنی، **وابستگی** تابع ارزشیابی به چیزی که مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد. فرایند توسعه ممکن است موجب بروز تغییرات در آنچه ارزشمند تلقی می‌شود و همچنین وزن‌های مربوط به اهداف مزبور گردد. مسائل فلسفی پیچیده‌ی مربوط به قضاوت در مورد شرایط تغییر یافته، زمانی مشاهده می‌شود که این تغییرات سبب بروز تغییرات در ارزش‌های مربوط به شرایط مزبور شود.<sup>۱</sup>

با این حال، در این مساله نیز امکان استفاده از تکنیک «مقطعی» وجود دارد. در صورتی می‌توان یک تغییر را پیشرفت قلمداد کرد که **هم** از نظر ارزش‌های قبلی و **هم** از نظر ارزش‌های بعدی برتر باشد؛ یعنی، با عطف به آینده بهتر از گزینه‌های موجود و با عطف به گذشته نیز بهتر از گزینه‌های رد شده باشد. در این مورد، ممکن است لااقل بحثی عملی در موافقت با اینکه این امر یک پیشرفت حقیقی است، صورت بگیرد، هر چند یک ناب‌گرا<sup>۲</sup> شاید مردد باشد که اصلاً می‌توان چنین قضاوت‌ها را قطعی دانست درحالی‌که معمولاً تغییر می‌کنند (حتی اگر، تصادفاً، طوری نباشد که بر روی قضاوت در مورد این تغییر **خاص** تأثیر می‌گذارد). اگر قضاوت‌های مبتنی بر ارزش‌های قبلی بر سر موضوع مورد بحث، متفاوت از قضاوت براساس ارزش‌های بعدی باشد، آنگاه حتی این توجیه عملی نیز بدست نخواهد آمد. شاید یک تغییر، با توجه به ارزش‌های اولیه بدتر اما بر اساس ارزشیابی‌های صورت گرفته پس از تغییر، بهتر قلمداد شود.

در متون فلسفی‌تر، مورد مزبور بخاطر اینکه ارزشیابی‌ها را دارای معیار خاصی از عینیات می‌داند، در مقایسه با موقعیتی که ده‌ها سال قبل بدست آمده، به گونه‌ای فزاینده مورد قبول واقع شده است.<sup>۳</sup> موضع «عینیت‌گرایان»<sup>۴</sup> در حقیقت، مطابق سنت‌های بسیار کهن علم اخلاق و اقتصاد سیاسی است (که حداقل به عصر ارسطو برمی‌گردد)، با اینکه این امر به هنگام مطرح شدن اقتصاد توسعه به عنوان یک علم، زمانی که مکاتب متنفذ روش‌شناسی «مکتب پوزیتیویسم»<sup>۵</sup>

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به الستر (۱۹۸۳، ۱۹۷۹). برخی موضوعات شبیه به آن زمانی در تنوری مصرف کننده مطرح می‌شوند که سلیقه‌ها دورن‌زا هستند [رجوع کنید به ون ویزساکر (۱۹۷۱)، پولاک (۱۹۷۸)]. همچنین مراجعه کنید به هرشمن (۱۹۷۰).

۲- A Purist

۳- مراجعه کنید به: مک داول (۱۹۸۱)، ناچل (۱۹۸۶، ۱۹۸۰)، هرلی (۱۹۸۵)، ویگینز (۱۹۸۵)

۴- Objectivist

۵- Positivism

بودند، بسیار نامرسوم بود. موضع «عینیت گرایان» از امکان حل منازعات موجود راجع به تغییرات بین دوره‌ای<sup>۱</sup> در ارزش‌ها به وسیله برآورد عقلایی [عقلانی]، حمایت می‌کرد.

در این متن، بیش از این به بررسی این مسائل بینادین نخواهیم پرداخت. برای هدف کنونی، کافی است توجه داشته باشیم که صرف نظر از دیدگاههای اتخاذ شده درباره‌ی ماهیت ارزشیابی، مشکلات کاربردی مربوط به قضاوت در وضعیت ناهمگونی ارزش‌ها و درون زایی ارزش‌ها، باید بسیار زیاد باشند. حتی اگر بتوان این اختلافات را به کمک برآورد عقلایی برطرف ساخت، ممکن است، امکان حل این اختلافات در عمل، بسیار محدود باشد. با توجه به این امر، ضرورت قبول ترتیب‌های جزئی در پاسخ به ناهمگونی ارزش‌ها و درون زایی ارزش‌ها، تا حدی، اجتناب ناپذیر است.

رویارویی آشکار با این مسائل مربوط به ارزشیابی، فوایدی دارد که باید مورد تأکید قرار بگیرد. نخست، جداسازی قضاوت‌های غیر جدی از قضاوت‌های جدی راجع به ناهمگونی ارزش‌ها و درون زایی ارزش‌ها، به مشخص کردن آنچه می‌توان با اطمینان تصریح نمود و آنچه باید با شک و تردید بیان شود، کمک می‌کند. بسیاری از بحث‌های مربوط به سیاستگذاری که در مباحث توسعه اقتصادی صورت می‌گیرد به مسائل ارزشیابی مربوط می‌شوند که بیش از حد مساله ساز و پیچیده نیستند. اینکه ممکن است مداخله یا عدم مداخله دولت در بازار وسیله بهتری برای ارتقاء شرایط زندگی باشد، البته، هم مهم است و هم بحث انگیز اما این بحث معمولاً بیش از آنکه به تفاوت‌های موجود در ارزشیابی بپردازد، بر روی ارتباط بین ابزار و اهداف متمرکز شده است. با رویارویی صریح با منشأ تفاوت‌ها در ارزشیابی، می‌توان، بدون کمرنگ کردن انگیزه کلی تشکیل دهنده اساس علم اقتصاد توسعه، به بحث‌های مذکور پایه و اساس ژرفتری بخشید.

دوم، در بخش‌هایی از متون توسعه، ارزش‌ها به جای آنکه بنیان نهایی تشخیص ماهیت توسعه به شمار روند طوری تلقی شده‌اند که گویی برای توسعه اقتصادی صرفاً جنبه **ابزاری** دارند. به عنوان نمونه، تشویق به ارزشمند دانستن سود برای واحد اقتصادی<sup>۲</sup>، غالباً به عنوان ابزار مفیدی برای توسعه به شمار رفته است. مطمئناً، این موضوعات را می‌توان در حوزه‌ی وابستگی رشد اقتصادی به برخی محرک‌ها، به گونه‌ای مؤثر ارایه و ارزیابی نمود. از سوی دیگر، مهم است

۱- Intertemporal

۲- Enterprise

بدانیم که ارزشها صرفاً ابزار نیستند، بلکه شاخص‌هایی هستند برای تعیین آنچه باید یا نباید پیشرفت کند. این نقش دوگانه‌ی ارزش‌ها- که هر دو مهم هستند و از هیچ یک نمی‌توان صرف‌نظر کرد- به وضوح مورد تایید پیشگامان اقتصاد نوین، از جمله آدام اسمیت (۱۷۷۶، ۱۷۹۰) و کارل مارکس (۱۸۴۴، ۱۸۷۵) قرار گرفت. صرف‌نظر از نقش بنیادین ارزش‌ها به نفع دیدگاه ابزاری، فقط با کم‌اهمیت شمردن پایه و اساس توسعه امکان پذیر است.

## ۷- نتیجه‌گیری

مفهوم توسعه به هیچ‌عنوان مساله‌ای سهل و ساده نیست. مسائل مختلفی که پایه و اساس این مفهوم را تشکیل می‌دهند، طی سالها، بر اساس بحثهای مفهومی و همچنین به واسطه بینشهای حاصل از کار تجربی، شفاف‌تر و آشکارتر شده‌اند. با آشکار شدن این مسایل در حقیقت چیزی به اهمیت بدست آمده است و نباید از بین رفتن پُرمدعایی<sup>۱</sup> که صفت مشخصه علم اقتصاد توسعه در ابتدا است را کاملاً بعنوان ضرر نگریم. شناخت دقیق‌تر مشکلات و مسائل، مطمئناً گامی در جهت افزایش توانایی ما برای غلبه بر آنها است.

بی‌شک، کار بر روی مسائل ویژه ارزشیابی<sup>۲</sup> ادامه خواهد یافت. ضمناً، ارزشیابی‌های مورد توافق به صورت تأکید بر اهمیت برخی دستاوردهای اساسی در زندگی، امکان پی‌گیری مباحثات عملی را درباره‌ی سیاست‌گذاری و اقدام بر اساس شالوده و بنیان ارزشیابی<sup>۳</sup> مورد قبول برایمان مهیا می‌سازد. از آنجا که بسیاری از این مباحث، مربوط به موضوعاتی چون مرگ و زندگی، رفاه و بیماری، خوشبختی و بدبختی، آزادی و آسیب‌پذیری است، اهداف زیربنایی، به حد کافی واضح بوده و از موافقت جمع و پیعی برخوردارند. فعالیت در خصوص اقتصاد توسعه، مستلزم انتظار «یافتن مفهومی» کامل برای مفهوم توسعه نیست.

## منابع:

- Adelman, I. (1975) 'Development economics-a reassessment of goals', *American Economic Review*,
- *Papers and Proceedings*, 65.

۱ - Demise Of Brashness

۲ - Valuational Problems

۳ - Valuational Foundation

- Adelman, I. and C.T. Morris (1973) *Economic growth and social equity in developing countries*.
- Stanford: Stanford University Press.
- Allardt, E. (1981) 'Experiences from the comparative Scandinavian welfare study, with a bibliography of the project', *European Journal of Political Research*, 9.
- Anand, S. and C. Harris (1986) 'Food and living standard: implications for food strategies', WIDER, Helsinki, mimeo.
- Baran, P. (1957) *Political economy of growth*. New York: Monthly Review Press.
- Bardhan, P.K. (1974) 'On the incidence of poverty in rural India in the sixties', in: T.N. Srinivasan and P.K. Bardhan, eds., *Poverty and income distribution in India*. Calcutta: Statistical Publishing Society.
- Basu, K. (1979) *Revealed preference of government*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bauer, P.T. (1971) *Dissent on development*. London: Weidenfeld and Nicholson.
- Berhn, I. (1969) *Four essays on liberty*. Oxford: Clarendon Press.
- Blackorby, C. (1975) 'Degrees of cardinality and aggregate partial ordering', *Econometrica*, 43.
- Chen, L.C. (1986) 'Primary health care in developing countries: Overcoming operational, technical, and social barriers', *Lancet*, 2.
- Dasgupta, A.K. (1954) 'Keynesian economics and underdeveloped countries', *Economic Week*(v, 6 (January. 26). Reprinted in *Planning and economic growth*. London: Allen & Unwin (1965).
- Dasgupta, P. (1982) *The control of resources*. Oxford: Blackwells.
- Dasgupta, P. and G. Heal (1979) *Economic theory and exhaustible resources*. London: James Nisbet; Cambridge: Cambridge University Press.
- Dasgupta, P. and D. Ray (1986) 'Adapting to undernutrition: Clinical evidence and its implications', WIDER, Helsinki, working paper. Forthcoming in Drrze and Sen (1988).

- Datta, B. (1952) *Economics of industrialization*. Calcutta: World Press.
- Dobb, M.H. (1951) *Some aspects of economic development*. Dehli: Dehli School of Economics.
- Drrze, J. and A. Sen (1988) *Hunger: Economic and policy*. Oxford: Clarendon Press. To be published.
- Elster, J. (1979) *Ulysses and the sirens*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eister, J. (1983) *Sour grapes*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Erikson, R., E.J. Hansen, S. Ringen, and H. Uusitalo (1986) *The Scandinavian way: Welfare state and welfare research*. Forthcoming.
- Fine, B. (1975) "A note on 'interpersonal comparisons and partial comparability' ", *Econometrica*, 43.
- Floud, R. and K.W. Wachter (1982) 'Poverty and physical stature: Evidence on the standard of living of London boys 1770-1870', *Social Science History*, 6.
- Fogel, R.W. (1986) 'Nutrition and the decline in mortality since 1700: Some additional preliminary findings', National Bureau of Economic Research, Cambridge MA, working paper 182.
- Fogel, R.W., S.L. Engerman, and J. Trussell (1982) 'Exploring the use of data on height: The analysis of long-term trends in nutrition, labour productivity', *Social Science History*, 6.
- Gopalan, C. (1983) 'Measurement of undernutrition: Biological considerations', *Economic and Political Weekly*, 19 (April 9).
- Gorman, W.M. (1956) 'The demand for related goods', Iowa Experimental Station, Ames, IA, journal paper J3129.
- Gorman, W.M. (1976) 'Tricks with utility function', in: M.J. Artis and A.R. Nobay, eds., *Essays in economic analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Grant, J.P. (1978) *Disparity reduction rates in social indicators*. Washington, DC: Overseas Development Council.
- Gwatkin, D.R., J.R. Wilcox, and J.D. Wray (1980) 'The policy implications of field experience in



- primary health and nutrition', *Social Science and Medicine*, 14C.
- Hayek, F.A. (1960) *The constitution of liberty*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Hicks, J.R. (1965) *Capital and growth*. Oxford: Clarendon Press.
- Hirschman, A.O. (1958) *The strategy of economic development*. New Haven: Yale University Press.
- Hirschman, A.O. (1970) *Exit, voice and loyalty*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Honderich, T., ed. (1985) *Morality and objectivity*. London: Routledge.
- Hull, C.H., ed. (1899) *The economic writings of Sir William Petty*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hurley, S. (1985) 'Objectivity and disagreement', in: T. Honderich (1985).
- Kakwani, N.C. (1981) 'Welfare measures: An international comparison', *Journal of Development Economics*, 8.
- Kakwani, N.C. (1986) 'On measuring undernutrition', WIDER, Helsinki, working paper. Forthcoming in *Oxford Economic Papers*.
- Koopmans, T.C. (1964) 'On the flexibility of future preferences', in: M.W. Shelly and G.L. Bryan, eds., *Human judgements and optimality*. New York: Wiley.
- Kreps, D.M. (1979) "A representation theorem for 'preference for flexibility'", *Econometrica*, 47.
- Kumar, B.G. (1987) 'Poverty and public policy: Government intervention and levels of living in Kerala, India', D. Phil. dissertation, Oxford University. To be published.
- Lancaster, K.J. (1966) 'A new approach to consumer theory', *Journal of Political Economy*, 74.
- Lancaster, K.J. (1971) *Consumer demand: A new approach*. New York: Columbia University Press.
- Lewis, W.A. (1955) *The theory of economic growth*. Homewood, IL: Irwin.
- Lipton, M. (1983) *Poverty, undernutrition and hunger*, World Bank Staff Working Paper. Washington, DC: World Bank.

- McDowell, J. (1981) 'Noncognitivism and rule-following', in: S.H. Holtzman and C.M. Leich, eds.,
- *Wittgenstein: To follow a rule*. London: Routledge & Kegan Paul.
- McMurrin, S. (1980) *Tanner lectures on human values*, vol. I. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mandelbaum (Martin), K. (1945) *The industrialization of backward areas*. Oxford: Blackwell.
- Marglin, F. and S. Marglin, eds. (1986) 'Development and technological transformation in traditional societies: Alternative approaches', papers presented at a WIDER conference. To be published.
- Marx, K. (1844) *The economic and philosophic manuscript of 1844*, English translation. London: Lawrence & Wishart.
- Marx, K. (1875) *Critique of the Gotha programme*, English translation. New York: International Publishers.
- Morris, M.D. (1979) *Measuring the conditions of the world's poor: The physical quality of life index*. Oxford: Pergamon.
- Nagel, T. (1980) 'The limits of objectivity', in: S. McMurrin (1980).
- Nagel, T. (1986). *The view from nowhere*. Oxford: Clarendon Press.
- Nordhaus, W. and J. Tobin (1972) 'Is growth obsolete?', in: National Bureau of Economic Research,
- *Economic growth: Fiftieth anniversary colloquium*. New York: NBER.
- Nozick, R. (1974) *Anarchy, state and utopia*. Oxford: Blackwell.
- Nurkse, R. (1953) *Problems of capital formation in underdeveloped countries*. Oxford: Blackwell.
- Osmani, S.R. (1987) 'Nutrition and the economics of food', WIDER, Helsinki, working paper.
- Forthcoming in Dr~ze and Sen (1988).
- Panikar, P.G.K. and C.R. Soman (1984) *Health status of Kerala*. Trivandrum: Centre for Development Studies.
- Pant, P. et al. (1962) *Perspective of development 1961-1976. Implication of planning for a minimum*

- *level of living*. New Delhi: Planning Commission of India.
- Parfit, D. (1984) *Reasons and persons*. Oxford: Clarendon Press.
- Petty, W. (1676) *Political arithmetick*. Republished in: C.H. Hull (1899).
- Pigou, A.C. (1952) *The economics of welfare*, 4th ed., with eight new appendices. London: Macmillan.
- Pollak, R.A. (1978) 'Endogenous tastes in demand and welfare analysis', *American Economic Review*,
- *Papers and Proceedings*, 68.
- Rosenstein-Rodan, P. (1943) 'Problems of industrialization in Eastern and Southeastern Europe',
- *Economic Journal*, 53.
- Scanlon, T.M. (1975) 'Preference and urgency', *Journal of Philosophy*, 73.
- Sen, A.K. (1970) 'Interpersonal aggregation and partial comparability', *Econometrica*, 38; 'A correction', *Econometrica*, 40.
- Sen, A.K. (1973) 'On the development of basic income indicators to supplement GNP measures',
- *Economic Bulletin for Asia and the Far East (United Nations)*, 24.
- Sen, A.K. (1980) 'Equality of what?', in: S. McMurrin (1980).
- Sen, A.K. (1985a) 'Well-being, agency and freedom: The Dewey lectures 1984', *Journal of Philosophy*,
- 82.
- Sen, A.K. (1985b) *Commodities and capabilities*. Amsterdam: North-Holland.
- Singer, H.W. (1952) 'The mechanics of economic development', *Indian Economic Review*. Reprinted
- in: A.N. Agarwala and A.P. Singh, eds., *The economics of underdevelopment*. London: Oxford
- University Press.
- Smith, A. (1776) *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations*. Republished; edited by
- R.H. Campbell and A.S. Skinner. Oxford: Clarendon Press (1976).
- Smith, A. (1790) *The theory of moral sentiments*, rev. ed. Republished; edited by D.D. Raphael and
- A.L. Macfie. Oxford: Clarendon Press (1975).

- 
- 
- Srinivasan, T.N. (1982) 'Hunger: Defining it, estimating its global incidence and alleviating it', in:
  - D. Gale Johnson and E. Schuh, eds., *Role of markets in the world food economy*.
  - Stewart, F. (1985) *Planning to meet basic needs*. London: Macmillan.
  - Streeten, P. (1981) *Development perspectives*. London: Macmillan.
  - Streeten, P. et al. (1981) *First things first: Meeting basic needs in developing countries*. New York: Oxford University Press.
  - Sukhatme, P.V. (1977) *Nutrition and poverty*. New Delhi: Indian Agricultural Research Institute.
  - UNICEF (1986) *The state of the world 's children 1986*. New York: United Nations.
  - Usher, D. (1968) *The price mechanism and the meaning of national income' statistics*. Oxford: Clarendon Press.
  - Usher, D. (1976) 'The measurement of real income', *Review of Income and Wealth*, 22.
  - Van Herwaarden, F.G. and A. Kapteyn (1981) 'Empirical comparison of the shape of welfare functions', *European Economic Review*, 15.
  - Van Praag, B.M.S. (1978) 'The perception of welfare inequality', *European Economic Review*, 10.
  - von Weizsacker, C.C. (1971) 'Notes on endogenous changes in tastes', *Journal of Economic Theory*, 3.
  - Wiggins, D. (1985) 'Claims of need', in Honderich (1985).
  - Williams, A. (1987) 'What is wealth and who creates it?', York University, mimeo.
  - World Bank (1986) *World Development Report 1986*. New York: Oxford University Press.